فهرست مطالب

[ادله منکرین وجوب تسلیم 1](#_Toc177449598)

[روایت سوم 2](#_Toc177449599)

[روایت چهارم 4](#_Toc177449600)

[بررسی توجیه آقای خویی 5](#_Toc177449601)

[روایت پنجم 7](#_Toc177449602)

[روایت ششم 9](#_Toc177449603)

[روایت هفتم 9](#_Toc177449604)

یک تصویر شامل نقاشی, قطعه تصویر, رسم

شرح به‌صورت خودکار ایجاد شد

فصل في التسليم و هو واجب على الأقوى و جزء من الصلاة، فيجب فيه جميع ما يشترط فيها من الاستقبال و ستر العورة و الطهارة و غيرها، و مُخرج منها و محلّل للمنافيات المحرّمة بتكبيرة الإحرام؛ و ليس ركناً ، فتركه عمداً مبطل، لا سهواً؛ فلو سها عنه و تذكّر بعد إتيان شيء من المنافيات عمداً و سهواً أو بعد فوات الموالاة، لا يجب تداركه ؛ نعم، عليه سجدتا السهو للنقصان بتركه؛ و إن تذكّر قبل ذلك أتى به و لا شيء عليه، إلّا إذا تكلّم، فيجب عليه سجدتا السهو. و يجب فيه الجلوس، و كونه مطمئنّاً.[[1]](#footnote-2)

# ادله منکرین وجوب تسلیم

بحث در روایاتی بود که برای عدم وجوب سلام در آخر نماز به آن روایات استدلال شده بود. دلیل اول اصل برائت بود و در ادامه روایات مطرح شد[[2]](#footnote-3).

## روایت سوم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع صَلَّيْتُ بِقَوْمٍ صَلَاةً فَقَعَدْتُ لِلتَّشَهُّدِ ثُمَّ قُمْتُ وَ نَسِيتُ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا مَا سَلَّمْتَ عَلَيْنَا فَقَالَ أَ لَمْ تُسَلِّمْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ وَ لَوْ شِئتَ حِينَ قَالُوا لَكَ ذَلِكَ اسْتَقْبَلْتَهُمْ بِوَجْهِكَ وَ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.

این روایت در تهذیب نقل شده و اسناد شیخ طوسی به علی بن مهزیار اسناد صحیحی است[[3]](#footnote-4). حسن بن علی بن فضال نیز ثقه بوده[[4]](#footnote-5) و در نتیجه این روایت موثقه است.

یونس بن یعقوب می‌گوید که امام جماعت بودم تشهد خواندم و برخواستم و فراموش کردم که سلام بدهم. مأمومین به من گفتند که آخر نماز به ما سلام ندادی. در ارتکاز مأمومین این بود که سلام آخر نماز، به حاضرین است. حضرت فرمودند: آیا وقتی نشسته بودی سلام ندادی؟ عرض کرد: «بلی». حضرت فرمودند که اشکالی ندارد، اگر دوست داشتی همان زمانی که به تو گفتند که چرا به ما سلام ندادی، رو به آن ها کرده و بگو: سلام علیکم.

در تهذیب اینگونه آمده است: «وَ لَوْ نَسِيتَ حِينَ قَالُوا لَكَ ذَلِكَ اسْتَقْبَلْتَهُمْ بِوَجْهِكَ»[[5]](#footnote-6) اما قطعا این نقل اشتباه است. در قرب الاسناد این روایت این گونه نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ:: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلَّيْتُ بِقَوْمِي صَلَاةً فَقُمْتُ وَ لَمْ أُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، نَسِيتُ، فَقَالُوا: مَا سَلَّمْتَ عَلَيْنَا.قَالَ: «أَ لَمْ تُسَلِّمْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ؟» قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْكَ، وَ لَوْ شِئْتَ حِينَ قَالُوا لَكَ اسْتَقْبَلْتَهُمْ بِوَجْهِكَ فَقُلْتَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»[[6]](#footnote-7)

کسانی که به این روایت استدلال کرده اند «بلی» را به معنای «نعم» گرفته اند. امام ع به او فرمود: موقع نشستن سلام ندادی؟ می‌گوید بلی یعنی بله، سلام ندادم و مأمومین درست می‌گویند و امام ع در این فرض می‌فرمایند که اشکالی ندارد. در نتیجه معلوم می‌شود که سلام دادن واجب نیست. زیرا اگر اشکال داشت باید تدارک می‌کرد اما امام ع نفرمود تدارک کن بلکه فرمود اگر خواستی به آن ها بگو السلام علیکم. اما اگر بی به این معنا باشد که بله سلام دادم در این صورت دیگر نزاعی نیست زیرا امام جماعت سلام داده و معلوم می‌شود که مأمومین اشتباه کرده اند اما این خلاف ظاهر است.

### اشکال

این استدلال تمام نیست. زیرا اینکه «بلی» به معنای «نعم» در نظر گرفته شود عرفی نیست. همانطور که در کتب لغت گفته شده «بلی» تبدیل استفهام سلبی به ایجاب است[[7]](#footnote-8). در آیه «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى[[8]](#footnote-9)‏» در مغنی چنین آمده که یعنی «بلی انت ربنا و لو قالوا نعم کفروا» اگر «نعم» می‌گفتند به این معنا بود که «بله، تو خدای ما نیستی»[[9]](#footnote-10). لذا ظاهر «بلی» تبدیل به ایجاب است نه تصدیق نفی.

شاهد این مطلب این است که وقتی سائل می‌گوید « قُمْتُ وَ نَسِيتُ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ» و اعتراف می‌کند به اینکه سلام را فراموش کرده است؛ عرفی نیست که امام ع بپرسند «أَ لَمْ تُسَلِّمْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ» و بعد از تأیید راوی، امام ع حکم را بفرمایند که «لا بأس علیک». وقتی خود شخص اعتراف می‌کند که فراموش کرده است و سلام نکردن هم مهم نیست چه وجهی دارد که امام ع بپرسند و بعد بفرمایند اشکال ندارد؟ بلکه مناسب بود از ابتدا می‌فرمودند «لا بأس علیک». مانند اینکه کسی از مرجع بپرسد که فراموش کردم حمد و سوره را بخوانم و او از شما سؤال بپرسد که حمد و سوره را در حال قیام نخواندی؟ شما بگویید «نه» سپس مرجع بگوید: اشکالی ندارد. این عرفی نیست وقتی سؤال می پرسند یعنی می‌خواهند بگویند که این موردی را که ترک کردی مشکلاتی دارد و اگر مشکلی ندارد پرسیدن سؤال عرفی نیست.

احتمال قوی این است که سائل «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را گفته بود اما «السلام علیکم» که مخاطبش حضار هستند را نگفته باشد یا به شکلی که بین شیعه متداول است که یک بار «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» می‌گویند یا به نحوی که عامه می‌گویند که در کتب شیعه نیز مطرح شده است که « التفت الامام عن یمینه و قال السلام علیکم و رحمة الله ثم التفت الی شماله و قال السلام علیکم و رحمة الله». از این رو بعید نیست مراد، نسیان سلام اخیر نماز باشد؛ زیرا «سلم علیهم» بر «السلام علینا و علی عباد الله الصادلحین» صادق نیست بلکه مراد «السلام علیکم» است. امام ع که سؤال می پرسند «أ لم تسلِّم» مرادشان این است که «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را هم نگفتی؟ سائل می‌گوید که این را گفته ام و امام ع می‌فرمایند که اشکالی ندارد اگر دوست داری «السلام علیکم» هم بگو.

در نتیجه ظاهر روایت این است که از ادله جواز اکتفا به «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» است و یا نهایتا احتمال قوی مفاد روایت این است؛ در نتیجه این روایت هیچ دلالتی بر عدم وجوب سلام ندارد.

## روایت چهارم

وَ عَنْهُ عَنْ عَبَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الظُّهْرَ أَوِ الْعَصْرَ فَأَحْدَثَ حِينَ جَلَسَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ إِنْ كَانَ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَ‏ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَا يُعِدْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَشَهَّدْ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ فَلْيُعِدْ.[[10]](#footnote-11)

در صحیحه حسن بن جهم آمده که از امام کاظم ع یا امام رضا ع -که هر دو ابوالحسن هستند- سؤال می‌کند و حضرت ع می‌فرماید اگر وضوی شخص بعد از تشهد رکعت چهارم باطل شده است، نماز او صحیح است اما اگر قبل از تشهد بوده، نمازش باطل است.

در استدلال به روایت گفته شده که توجیه تفاوت احداث حدث قبل از تشهد با بعد از تشهد، فقط در این است که سلام جزء نماز نیست و الا اگر جزء نماز بود با تشهد تفاوتی نداشت و نماز صحیح نبود.

دو روایت دیگر نیز مشابه این روایت وجود دارد:

یکی صحیحه زراره است که در آن آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ كُلِّهِمْ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الرَّجُلِ يُحْدِثُ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ وَ قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ قَالَ يَنْصَرِفُ فَيَتَوَضَّأُ فَإِنْ شَاءَ رَجَعَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ إِنْ شَاءَ فَفِي بَيْتِهِ وَ إِنْ شَاءَ حَيْثُ شَاءَ قَعَدَ فَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يُسَلِّمُ وَ إِنْ كَانَ الْحَدَثُ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ[[11]](#footnote-12).

طبق این روایت اگر قبل از تشهد احداث حدث شده باید برود وضو بگیرد و تشهد را تدارک کند و بعد سلام دهد و اگر حدث بعد از شهادتین بوده است اصلا مشکلی ندارد.

روایت دیگر صحیحه حلبی است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا الْتَفَتَّ فِي صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ مِنْ غَيْرِ فَرَاغٍ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ إِذَا كَانَ الِالْتِفَاتُ فَاحِشاً وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ تَشَهَّدْتَ فَلَا تُعِدْ[[12]](#footnote-13). مفاد این روایت این است که اگر التفات فاحش از قبله پیدا کرده باشد نمازش باطل است اما اگر بعد از تشهد باشد نماز باطل نیست.

گفته می شود این سه روایت توجیهی ندارند مگر اینکه گفته شود که سلام جزء نماز نیست بلکه واجب هم نیست و الا اگر جزء نماز بود و یا واجب بود باید نماز باطل می‌شد.

### بررسی توجیه آقای خویی

آقای خویی فرموده اند: این روایت باید توجیه شود. زیرا در این روایت تنها شهادتین بیان شده و «اللهم صل علی محمد و آل محمد» نیامده است . اگر گفته شود که در وسائل الشیعه این چنین آمده «و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله رسول الله» پاسخ می‌دهیم که آن را نساخ اضافه کرده اند و این عبارت در تهذیب نیامده است. می‌توان گفت توجیه روایت این است که صلوات مفروغ عنه گرفته شده زیرا متمم شهادتین است و اگر چنین توجیه شود در مورد «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین» نیز گفته می‌شود در عرف آن زمان متمم تشهد بوده است. منتها عامه در تشهد رکعت دوم هم «السلام علینا» می‌گفتند که امام ع از این مطلب نهی کرده اند. اما در تشهد رکعت سوم و یا چهارم، متممات شهادتین یکی صلوات است و دیگری «السلام علینا» است که اگر این موارد گفته شود و بعد از آن حدث صادر شود نماز باطل نمی‌شود[[13]](#footnote-14).

به نظر می‌رسد این توجیه قابل پذیرش نیست زیرا در روایت آمده: «قال أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَ‏ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ص» دیگر نمی‌توان گفت که «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را هم گفته است.

در ادامه ایشان می‌فرمایند اگر این توجیه پذیرفته نشود پاسخ دیگر این است که مضمون روایت حسن بن جهم و دو روایت مشابه آن، یا قابل التزام است که بحثی نخواهد داشت در نتیجه سلام جزء اخیر نماز است اما حدث غیر عمدی قبل از آن و بعد از تشهد و بلکه طبق صحیحه حسن بن جهم[[14]](#footnote-15) حتی قبل از تشهد هم مبطل نخواهد بود زیرا فرمود وضو بگیرد و تشهد را تدارک کند. اما اگر قابل التزام نباشد چون این مطلب که حدث در اثنای نماز ولو قبل از سلام واقع شود مبطل نماز نباشد با ارتکازات سازگار نیست، مگر اینکه گفته شود که سلام جزء نماز نیست؛ در این صورت دلالت التزامی روایت حسن بن جهم و دو روایت مشابه آن نفی وجوب سلام است و با روایات «تحلیلها التسلیم» و «آخر الصلاه التسلیم» معارض خواهد بود و جمع عرفی هم ندارند. بعد از تعارض رجوع به مرجحات می‌کنیم. ترجیح با وجوب سلام است زیرا مخالف عامه است چراکه عامه قائل هستند می‌توان به جای سلام با احداث حدث از نماز خارج شد[[15]](#footnote-16). این مطلب را آقای حکیم نیز بیان فرموده اند[[16]](#footnote-17).

این مطلب نیز صحیح نیست. در کتاب مغنی ابن قدامه گفته شده: « التَّسْلِيمُ وَاجِبٌ لَا يَقُومُ غَيْرُهُ مَقَامَهُ. وَبِهَذَا قَالَ مَالِكٌ، وَالشَّافِعِيُّ وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: لَا يَتَعَيَّنُ السَّلَامُ لِلْخُرُوجِ مِنْ الصَّلَاةِ، بَلْ إذَا خَرَجَ بِمَا يُنَافِي الصَّلَاةَ مِنْ عَمَلٍ أَوْ حَدَثٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ، جَازَ»[[17]](#footnote-18) درکتاب الفقه علی مذاهب الاربعه[[18]](#footnote-19) نیز همین مطلب گفته شده که تنها ابوحنیفه قائل به این مطلب بوده است که احداث حدث جایگزین سلام شده و می‌توان با آن از نماز خارج شد اما مالک و شافعی و احمد بن حنبل قائل به این نبوده و سلام را جزء اخیر نماز می‌دانسته اند. در نتیجه روایات دال بر جزء اخیر بودن سلام دیگر مخالف عامه نیستند؛ بلکه موافق نظر مالک بوده که فقیه مدینه بوده و در آن زمان فقه او در مدینه سائد بوده است و به صرف اینکه ابوحنیفه مخالف جزء اخیر بودن سلام است، نمی‌توان گفت که این روایات مخالف عامه هستند.

### توجیه مختار

به نظر می‌رسد پاسخ صحیح مطلبی است که آقای خویی به عنوان بخشی از پاسخ دوم ذکر فرمودند که ممکن است که ملتزم به مضمون این اخبار شویم چون انصراف حدث به حدث غیر اختیاری است و اگر حدث اختیاری بود بیان می‌شد. اگرچه مبنای آقای سیستانی در مورد «السنة لا تنقض الفریضة» که شامل هر اخلال از روی عذر می‌شود را به طور کلی نپذیرفتیم اما در اینجا منصوص است که حدث غیر اختیاری قبل از سلام نماز را باطل نمی‌کند زیرا سلام سنت بوده و با اتیان این منافی عن عذر، جزئیت سلام برداشته می‌شود هرچند عذر نسیان و جهل قصوری هم نیست.

## روایت پنجم

روایت پنجم موثقه زراره است که در آن آمده است: وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي ثُمَّ يَجْلِسُ فَيُحْدِثُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَ إِنْ كَانَ مَعَ إِمَامٍ فَوَجَدَ فِي بَطْنِهِ أَذًى فَسَلَّمَ فِي نَفْسِهِ وَ قَامَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.[[19]](#footnote-20)

### اشکال

پاسخ به این موثقه نیز همان پاسخی است که از روایت قبلی داده شد که حمل شود بر اینکه «السلام علینا» را گفته و «السلام علیکم» را نگفته و حدث از او صادر می‌شود چنانکه آقای خویی همین را ادعا می‌کند ؛ اما روشن نیست چگونه چنین مطلبی استظهار می‌شود که سلام انصراف به سلام اخیر دارد و فرض می‌شود که «السلام علینا» را گفته ولی «السلام علیکم» را نگفته است.

درست است که عامه «السلام علینا» را مکمل تشهد می‌دانند اما آیا وقتی سائل زراره باشد و می‌گوید «قبل ان یسلم» مفروغ عنه فرض کرده که «السلام علینا» را گفته و حدث صادر شده است؟ بله در موثقه ابی‌بصیر قرینه وجود دارد که وقتی تشهد را بیان می‌کند و سلام هایی را ذکر می‌کند و بعد از آن می‌فرماید «ثم تسلم»[[20]](#footnote-21) فهمیده می‌شود که مراد از تسلم، «السلام علیکم» است. درست است که عامه در تشهد رکعت دوم «السلام علینا» را می‌گفتند اما ائمه ع اصحاب را از این کار نهی کرده و فرموده اند: «وَ إِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَقَدِ انْصَرَفْتَ»[[21]](#footnote-22). شیعه چنین نمی‌کرد چون در روایت بیان شده که ابن مسعود دو کار انجام داد که موجب بطلان نماز مردم شد یکی از آن دو گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» در تشهد اول بود[[22]](#footnote-23). حال گفته شود نزد زراره که از افقه اولین و آخرین است وقتی می‌گوید «فیحدث قبل ان یسلم» کلام او ظهور در این دارد که مراد از تسلیم غیر از «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بوده و این عبارت متمم تشهد بوده است؟

چنانکه «قبل ان یسلم» ظهوری در این ندارد که تمام اذکار قبلی را گفته است و تنها سلام باقی مانده است. برای مثال در جمله «الرجل یصلی ثم یجلس فیحدث قبل ان یفرغ من صلاته» به این معنا نیست که تمام تشهد را به طور کامل گفته و تنها سلام باقی مانده است، ممکن است که در وسط تشهد باشد و در اینجا باز هم «قبل ان یفرغ من صلاته» صادق است چنانکه «قبل ان یسلم» نیز صادق است. در اینجا فرض نشده که تشهد به طور کامل بیان شده است. این احتمال که شاید فرهنگ آن زمان اینگونه بوده که وقتی گفته می‌شد: «فیحدث قبل ان یسلم» یعنی «بعد ما اکمل تشهده بما فیه السلام علینا و علی عبادالله الصالحین فاحدث قبل ان یقول السلام علیکم» و امام ع از کلام زراره این را فهمیده است، یک احتمال غیر عرفی است

اگر این روایت بر حدث غیر اختیاری حمل شود به این بیان که «فیحدث» منصرف به حدث غیر اختیاری است و حدث غیر اختیاری مصداق «السنة لا تنقض الفریضة» است و لو به برکت همین روایات و قابل التزام خواهد بود البته با تفصیلی که در روایت حسن بن جهم[[23]](#footnote-24) آمده بود که اگر بعد از تشهد باشد، مشکلی ندارد، و اگر قبل از فراغ از تشهد باشد وضو گرفته و تشهد را تکرار می‌کند.

اما اگر گفته شود که قابل حمل بر حدث غیر اختیاری نیست، این روایت مخالف سنت قطعیه می‌شود زیرا حدود 12 روایت وارد شده که سلام واجب {بوده و جزء} اخیر نماز است و در مقابل یک روایت مخالف سنت قطعیه است که مصداق ما خالف السنة می‌شود. روایت مخالف سنت مردود است یا به بیان آقای خویی که می‌فرمایند: «مقصود از سنت، سنت قطعیه است». یا به بیان مختار که خبر قطعی الصدور و الجهة مانند خبر مخالف کتاب بوده و مردود است چراکه خصوصیت کتاب در قطعی الصدور و الجهة بودن آن است اما از نظر دلالت قطعی نیست. در اینجا نیز اخبار دال بر لزوم تسلیم اجمالا قطعی الصدور هستند و چون بین عامه اختلاف بوده و احتمال تقیه در روایات نیست قطعی الجهة نیز هستند.

## روایت ششم

روایت ششم موثقه غالب بن عثمان است که برخی بر نفی وجوب سلام به آن استدلال نمودند:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ فَيَقْضِي صَلَاتَهُ وَ يَتَشَهَّدُ ثُمَّ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَ إِنْ كَانَ رُعَافاً غَسَلَهُ ثُمَّ رَجَعَ فَسَلَّمَ.[[24]](#footnote-25)

### اشکال

اگر گفته شود ظهور «يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ» نوم غیر اختیاری است، مصداق «السنه لا تنقض الفریضه» می‌شود. شاهد بر این حمل ذیل روایت است که فرموده: «وَ إِنْ كَانَ رُعَافاً غَسَلَهُ ثُمَّ رَجَعَ فَسَلَّمَ» چراکه از آن وجوب سلام استفاده می‌شود[[25]](#footnote-26) و اگر سلام واجب باشد روشن است که نوم اختیاری قبل از آن، سبب بطلان نماز می‌شود؛ در نتیجه نوم در صدر روایت باید نوم غیر اختیاری باشد. اما تفاوت بین خون بینی و حدث اصغر در این است که خون بینی وضو را باطل نمی‌کند و بدون استدبار و بدون فوت موالات می‌توان آن را شست و سلام نماز را داد اما احداث حدث باعث می‌شود که خلل به طهارت از حدث اصغر بین سلام واقع شود که در اینجا مصداق «السنة لا تنقض الفریضة» خواهد بود و سلام را می بخشند. منافاتی با تعبیر «تمت صلاته» ندارد زیرا نماز تمام است ولو به واسطه «السنة لا تنقض الفریضة» باشد چنانکه این تعبیر در روایاتی که نسیان جزء غیر رکنی باشد هم آمده است[[26]](#footnote-27).

## روایت هفتم

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ وَ قَدْ أَحْرَزَ الثِّنْتَيْنِ قَالَ يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَ هُوَ قَائِمٌ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ- وَ يَتَشَهَّدُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ.[[27]](#footnote-28)

گفته شده که در نماز احتیاط نگفت که «یتشهد و یسلم و لا شیء علیه» که ان شاء الله در جلسه آینده بحث می‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 404 [↑](#footnote-ref-2)
2. در جلسه گذشته روایت اول ، صحیحه محمد بن مسلم و روایت دوم ، صحیحه علی بن جعفر مطرح شدند. [↑](#footnote-ref-3)
3. تهذیب الاحکام المشیخه: 85؛ و ما ذكرته في هذا الكتاب عن علي بن مهزيار فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد اللّه عن محمد بن علي بن الحسين عن ابيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد اللّه و الحميري و محمد بن يحيى و احمد بن ادريس كلهم عن احمد بن محمد عن العباس ابن معروف عن علي بن مهزيار. [↑](#footnote-ref-4)
4. فهرست الطوسی 123. [↑](#footnote-ref-5)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ‏2: 348؛ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع صَلَّيْتُ بِقَوْمٍ صَلَاةً فَقَعَدْتُ لِلتَّشَهُّدِ ثُمَّ قُمْتُ وَ نَسِيتُ أَنْ أُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا مَا سَلَّمْتَ عَلَيْنَا فَقَالَ أَ لَمْ تُسَلِّمْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ فَلَا بَأْسَ عَلَيْكَ وَ لَوْ نَسِيتَ حِينَ قَالُوا لَكَ ذَلِكَ اسْتَقْبَلْتَهُمْ بِوَجْهِكَ فَقُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. [↑](#footnote-ref-6)
6. قرب الإسناد (ط - الحديثة) 309. [↑](#footnote-ref-7)
7. مصباح المنیر 2: 62. [↑](#footnote-ref-8)
8. الاعراف: 172. [↑](#footnote-ref-9)
9. مغنی اللبیب 2: 347. [↑](#footnote-ref-10)
10. وسائل الشیعة 7: 234. [↑](#footnote-ref-11)
11. وسائل الشیعه 6: 410. [↑](#footnote-ref-12)
12. وسائل الشيعة ‏6: 424. [↑](#footnote-ref-13)
13. موسوعة الامام الخوئی 15: 316؛ أمّا أوّلاً: فلأن هذه الروايات كما تدل على عدم بطلان الصلاة بالحدث إذا كان قبل التسليم الكاشف عن عدم جزئيّته، فكذلك تدل على عدم البطلان إذا كان ذلك قبل الصلاة على النبيّ‌ المستلزم لعدم جزئيّتها أيضاً، لأنّ‌ التفصيل فيها واقع بين كون الحدث قبل التشهّد فيعيد، و بعده فلا يعيد من دون ذكر للصلاة عليه (صلّى اللّٰه عليه و آله). و ما يتراءى في صحيح ابن الجهم من قول (صلّى اللّٰه عليه و آله) فهو ليس جزءاً من الرواية بل زيادة ناشئة من رعاية أدب الكتابة بشهادة عدم ذكره في التهذيب و إنّما هو موجود في الوسائل فلاحظ. و على الجملة: فمقتضى الإطلاق عدم الإعادة حتّى فيما إذا كان الحدث قبل التصلية، و هذا ممّا لا يلتزم به القائل بعدم جزئية التسليم، فلا بدّ من طرح هذه الروايات. إلّا أن يقال: إنّ‌ التصلية بما أنّها من توابع التشهّد و ملحقاته فالمراد من التشهّد التشهّد المنضم بها فلا يدل على عدم الإعادة إذا كان الحدث قبلها، بل لا بدّ من فرض وقوعه بعدها، و لكن هذا الجواب لو تمّ‌ فهو جارٍ بالنسبة إلى السلام أيضاً، لأنّ‌ قول: السلام علينا و على عباد اللّٰه الصالحين على ما يستفاد من ظاهر بعض النصوص كما تقدّم يكون من توابع التشهّد، و أنّ‌ التسليم المطلق ينصرف إلى السلام الأخير، فلا تدل على عدم الإعادة إذا كان الحدث قبل تلك الصيغة، بل لا بدّ من فرض وقوعه بعدها، فاذا كانت الصحاح محمولة على أنّ‌ المراد بالتشهّد هو المعنى الجامع، فلا يفرق في ذلك بين التصلية و بين السلام بتلك الصيغة، و معه لا تكون هذه الروايات دالّة على عدم الجزئية. [↑](#footnote-ref-14)
14. مقرر: گویا مقصود استاد دام ظله صحیحه زراره است که در آن آمده است: عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الرَّجُلِ يُحْدِثُ بَعْدَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ وَ قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ قَالَ يَنْصَرِفُ فَيَتَوَضَّأُ فَإِنْ شَاءَ رَجَعَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ إِنْ شَاءَ فَفِي بَيْتِهِ وَ إِنْ شَاءَ حَيْثُ شَاءَ قَعَدَ فَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يُسَلِّمُ وَ إِنْ كَانَ الْحَدَثُ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ [↑](#footnote-ref-15)
15. موسوعة الامام الخوئی 15: 316؛ و أمّا ثانياً: فمع الإغماض عمّا ذكرناه نقول: إن أمكن الالتزام بمضمون هذه الأخبار و دعوى أنّها مخصّصة لما دلّ‌ على مبطلية الالتفات و الحدث فهو، و إلّا فهذه الأخبار الدالّة على عدم قدح الحدث و نحوه تكون معارضة لما دلّ‌ على جزئية التسليم و أنّه آخر الصلاة، و واضح أنّ‌ الترجيح مع روايات الجزئية لمخالفتها للعامّة، و موافقة هذه الأخبار لهم و منهم أبو حنيفة القائل بجواز الخروج عن الصلاة بالحدث و غيره فتطرح و تحمل على التقيّة. [↑](#footnote-ref-16)
16. مستمسک العروة الوثقی 6: 459. [↑](#footnote-ref-17)
17. المغنی 2: 240. [↑](#footnote-ref-18)
18. الفقه علی المذاهب الاربعة 12: 15 [↑](#footnote-ref-19)
19. وسائل الشيعة ‏6: 424. [↑](#footnote-ref-20)
20. وسائل الشیعة 6: 394؛ ......ثُمَّ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ثُمَّ تُسَلِّمُ. [↑](#footnote-ref-21)
21. وسائل الشیعة 6: 426. [↑](#footnote-ref-22)
22. وسائل الشيعة 6: 410؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع أَفْسَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ عَلَى النَّاسِ صَلَاتَهُمْ بِشَيْئَيْنِ بِقَوْلِهِ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ هَذَا شَيْ‏ءٌ قَالَتْهُ الْجِنُّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَى اللَّهُ عَنْهَا وَ بِقَوْلِهِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. [↑](#footnote-ref-23)
23. مقرر: به این تفصیل در صحیحه زراره اشاره شده است. [↑](#footnote-ref-24)
24. وسائل الشيعة‏ 6: 425. [↑](#footnote-ref-25)
25. امام ع در فرضی که محل برای تدارک سلام باقی است فرموند که برگردد و سلام دهد یعنی بدون استدبار قبله و فوت موالات باید بشوید و برگردد و سلام دهد که نشان می‌دهد سلام واجب است اگرچه حضرت ع این فرض را که محل تدارک سلام فوت شده باشد را بیان نکردند [↑](#footnote-ref-26)
26. کافی 3: 347؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ. [↑](#footnote-ref-27)
27. وسائل الشیعه 8: 220. [↑](#footnote-ref-28)